

مقالات و بررسیها، دفتر ۶۲، زمستان ۷۶، ص ۳۹ - ۵۷

مقایسه دیدگاههای رجال نجاشی و شیخ طوسی

مجید معارف

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

چکیده:

در بین کتب رجال، فهرست اسماء مصنفی الشيعة نجاشی و فهرست شیخ طوسی از اهمیت و کاربرد بیشتری برخوردار است و مقایسه این دو کتاب به خوبی نشان دهنده اختلاف روش مؤلفان آن از نظر ارائه اطلاعات رجالی و پرداختن به جرح و تعدیل راویان است. فهرست شیخ طوسی به تصحیح، الویس اسپرنگر آئینه تمام نمایی از اختلاف دو دانشمند در مسائل رجالی است. با توجه به آنکه نجاشی و شیخ طوسی هر دو در بغداد زندگی کرده و از زمینه تحصیلی و مطالعاتی یکسانی برخوردار بوده‌اند، اختلاف این دو دانشمند - در زمینه دیدگاههای رجالی - موضوعی است که از دیرباز توجه کاوشگران مسائل رجالی را به خود جلب کرده است. این مقاله کوششی است در جهت مقایسه دیدگاههای رجالی این دو دانشمند و تجزیه و تحلیلی بر ریشه‌های اختلاف آن دو.

کلیدواژه‌ها: کتابهای رجال شیعه، حوزه درسی بغداد، منازعات شیعیان و اهل سنت، خبر واحد، تعارض اخبار، شیخ فاضل.

ابوالعباس نجاشی، آثار و دیدگاههای رجالی

احمد بن علی بن احمد بن عباس ... نجاشی مکنی به ابوالحسین یا ابوالعباس (نائینی، ۱۱/۱) از دانشمندان رجال شیعه و مطابق پاره‌ای از نظرات سر آمد رجالیون شیعه می‌باشد

(نوری، ۳/۵۰۱). نجاشی در سال ۳۷۲ ه. ق در کوفه متولد شد و در سال ۴۵۰ ه. در محلی بنام مطیر آباد چشم از جهان فرو بست (علامه حلی، ۲۱). او پس از نشو و نماي اولیه در زادگاه خود، جهت تکمیل معلومات خود وارد بغداد گردید و در این شهر با دانشمندان بزرگی روبرو گردید، وی پس از خوشه چینی از محضر آنان در رشته‌های مختلف علمی، در جوانی (۲۴ سالگی) به صف مشایخ پیوست (نجاشی، رقم ۲۰۶) چنانکه از مطالعه کتاب نجاشی هم بر می آید، او در دوران تحصیل و تدریس خود با اساتید متعددی در بغداد، بصره، سرّ من رای و نقاط دیگر ملاقات کرده و با سماع و قرائت مطالبی از آنان به دست آورد که تعداد آنان به سی تن بالغ می‌گردد (نجفی، ۱۸۷ - ۱۸۸)، علاوه بر آن او از دانشمندان دیگری بدون آنکه تصریح به سماع و قرائت کند، با تعبیری چون: «قال فلان» و «ذکر فلان» در کتاب خود به نقل مطلب پرداخته است. بر حسب تتبع آیت اله خویی مجموع مشایخ نجاشی به ۶۴ نفر می‌رسد (همو، ۲/۱۵۸ - ۱۶۴). از اساتید مهم نجاشی می‌توان از: محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، حسین بن عبیدالله غضائری، احمد بن محمد بن نوح سیرافی، احمد بن محمد بن عمران معروف به ابن الجندی، احمد بن عبدالواحد معروف به ابن عبدون و سید مرتضی علم الهدی نام برد.

اما در زمینه آثار و تألیفات، چنانکه نجاشی در ترجمه خود (رقم ۲۵۳) آورده است: او در عمر نسبتاً طولانی خود آثار محدودی تألیف کرد که رقم آنها از ۵ کتاب تجاوز نمی‌کند. در بین این کتب مهمترین اثر نجاشی همان کتاب فهرست اسماء مصنّفی الشیعة است که آن را به تشویق استادش سید مرتضی و به انگیزه معرفی مؤلفان شیعه و آثار آنان تألیف نمود (نجاشی، ۲)، اما از آنجا که در این کتاب اطلاعات ذی قیمتی در مورد راویان و مؤلفان شیعه ذکر شده است، از همان آغاز به عنوان یکی از منابع رجالی شیعه، نظر دانشمندان را به خود جلب نمود به طوری که در اصطلاح آنان به رجال نجاشی معروف گردید (اردبیلی، ۱/۵۵؛ حلی، ۲۱؛ ابن داود، ۴۰). در کتاب نجاشی در حدود ۱۲۷۰ تن از مؤلفان شیعه - که بسیاری از آنان در طبقه راویان ائمه (ع) می‌باشند - معرفی شده و مطالب متنوعی در باره شخصیت و آثار این نویسندگان ارائه شده است که در قسمت‌های بعد با روش نجاشی در ارائه این مطالب آشنا خواهیم شد.

ابو جعفر شیخ طوسی و آثار رجالی

ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، فقیه، محدث، رجالی، مفسر، متکلم و در یک کلام محقق بزرگ شیعه - که وی را شیخ الطائفه لقب داده‌اند - در سال ۳۸۵ هجری در منطقه طوس خراسان به دنیا آمد^(۱). نشو و نمای اولیه او در همان منطقه زادگاه او به وقوع پیوست، اما در سال ۴۰۸ هجری جهت تکمیل معلومات خود وارد بغداد گردید و ملازمت شیخ مفید را اختیار نمود (حلی، ۱۴۸)، ضمناً از این زمان بود که با اساتید فراوانی که تعداد آنها را تا سی و هفت تن بر شمرده‌اند (نوری، ۳/ ۵۰۹)، دمساز گردید و در اکثر رشته‌های علمی از تبحر کامل برخوردار گشت. شیخ طوسی پس از درگذشت شیخ مفید به صف شاگردان سید مرتضی پیوست و تا سال درگذشت این دانشمند (۴۳۶ هـ) جمعاً به مدت ۲۳ سال از محضر سید مرتضی بهره‌ها گرفت و سرانجام پس از درگذشت او، به زعامت شیعیان رسید؛ در عین حال مطالعه برخی از آثار شیخ طوسی از جمله کتابهای تهذیب، استبصار و فهرست نشان می‌دهد که مشایخ اصلی شیخ طوسی ۵ نفر و به شرح ذیل بوده‌اند: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، حسین بن عبیدالله غضائری، احمد بن عبدالواحد معروف به ابن الحاشر یا ابن عبدون، احمد بن محمد بن موسی معروف به ابن صلت اهوازی و ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن ابی‌جید، و چنانکه مشاهده می‌گردد ۳ تن از این اساتید با اساتید نجاشی مشترک می‌باشند، گرچه سنوات شاگردی شیخ طوسی در محضر آنان در مقایسه با نجاشی بسیار محدود بوده است، زیرا غضائری در سال ۴۱۱ و شیخ مفید در سال ۴۱۳ هـ بدرود حیات گفته است.

اما در زمینه آثار و تألیفات شیخ طوسی باید گفت: وی در بین دانشمندان شیعه فردی کثیرالتألیف است، خودوی در کتاب فهرست از ۳۷ کتاب خود یاد کرده‌است (همان، رقم ۶۹۹) اما برخی از مصادر تا ۵۰ اثر به او نسبت داده‌اند و ملاحظه این آثار نشان می‌دهد که شیخ طوسی در تمام شعب علوم اسلامی از جمله، حدیث، رجال، فقه، تفسیر، کلام، اصول و... دارای کتاب بوده و آثار او از همان عصر تألیف به سرعت مورد استنساخ و استفاده طالبان علوم واقع شده‌است. از این جهت بسیاری از آثار شیخ طوسی موجودیت خود را تا عصر ما

۱ - زندگی نامه شیخ طوسی به طور مفصل بنگرید در مقاله شیخ آغا بزرگ تهرانی مندرج در تفسیر تبیان، جلد اول؛ مقدمه رجال الطوسی از سید محمد صادق بحر العلوم؛ خاتمه مستدرک الوسائل از میرزا حسین نوری و یادنامه شیخ طوسی از انتشارات دانشگاه مشهد.

حفظ کرد، در این مقاله تنها نگاهی کوتاه به آثار رجالی شیخ می‌افکنیم.

آثار رجالی شیخ طوسی:

از کتب اربعة رجالیه، سه کتاب آن حاصل مساعی شیخ طوسی می‌باشد. از این کتب، دو کتاب آن یعنی: *الفهرست و الرجال مستقیماً* به وسیله شیخ طوسی تألیف گردید و یک کتاب دیگر یعنی *اختیار معرفة الرجال* حاصل گزینش شیخ طوسی از کتاب *معرفة الناقلین* یا *معرفة الرجال* ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشتی - رجالی شیعه در قرن چهارم هجری - می‌باشد. جهت آشنایی با سبک شیخ طوسی در زمینه مسائل رجالی، افکندن نظری اجمالی به هر یک از این کتب امری ضروری است.

الف - کتاب الفهرست: کتاب فهرست در اصل به انگیزه معرفتی مؤلفان شیعه نوشته شده و در آن از ۹۰۰ تن از صاحبان اصول و مصنفات با ذکر آثارشان سخن به میان رفته است. بنابه آنچه شیخ طوسی خود در مقدمه کتاب توضیح داده است وی در صدد بوده که در جنب معرفتی اصحاب اصول و مصنفات، مطالبی نیز در مورد جرح و تعدیل آنان اضافه کند و یا در خصوص مذهب و اعتقاد صاحبان کتب - از جهت سلامت و یا انحراف - اطلاعاتی به دست دهد، اما در کتاب شیخ جز در موارد نادر، اطلاعاتی در مورد وضعیت راویان و مؤلفان - از نظر ضعف و وثاقت، مذهب و اعتقاد - مشاهده نمی‌گردد (۳۰ مورد)، در صورتی که صاحب کتاب از عامه باشد، شیخ طوسی به مذهب او اشاره می‌کند، به این ترتیب، گرچه کتاب فهرست به عنوان یک اثر رجالی تألیف نگشته است، معهداً به دلیل اشمال بر نکات سودمندی در مورد رجال حدیث، عملاً در شمار یکی از منابع رجالی در آمد.

ب - کتاب الرجال: دومین اثر رجالی شیخ طوسی کتاب *الرجال* است که به الابواب نیز معروف است. دلیل این نامگذاری آن است که شیخ طوسی در این کتاب ۸۹۰۰ تن از راویان اخبار را به ترتیب دوران تاریخی، از زمان رسول خدا (ص) تا عصر آخرین امام، به صورت طبقه طبقه آورده است. کتاب رجال چهارده باب دارد که سیزده باب آن به درج راویان و صحابیان رسول خدا (ص) و امامان شیعه، اختصاص یافته و باب چهاردهم با عنوان: «فیمن لم یرو عن الائمة» به ذکر کسانی اختصاص دارد که پس از دوران ائمه (ع) زندگی کرده و یا اگر در دوران ائمه (ع) بوده‌اند، توفیقی در مصاحبت و نقل روایت از آنان نداشته‌اند.

اما در مورد کتاب از جهت اطلاعات رجالی باید گفت: مهمترین کار برد رجال شیخ، پی بردن به طبقات راویان و محدثان شیعه در دوران ائمه (ع) است. گاهی نیز موطن و سکنای این راویان در خلال ذکر اسامی آنان به دست می‌آید، لکن از آنجا که در یک کتاب رجالی انسان در مورد راوی به مسائل بیشتری - از نظر موالد و ووفیات، توثیق و تضعیف کیفیت اخذ و تحمل حدیث، میزان و مقدار روایات، اسامی مشایخ و راویان و ... - نیازمند است باید گفت که رجال شیخ طوسی در این جهات، کار آیی لازم را ندارد بلکه به نظر می‌رسد که کتاب او حکم فهرست یک اثر رجالی را دارد تا یک کتاب رجالی، علامه تستری در این باره نوشته است: گویا شیخ طوسی در رجال خود در نظر داشته اصحاب معصومین (ع) را سرشماری کند و راویان آنها را بشمارد، حال مؤمن باشند یا منافق، امامی باشند یا سنی، لذا استناد به این کتاب تا احراز نشود که امامی اند جایز نیست» (همو، ۱/۱۹).

ناگفته نماند که شیخ طوسی در موارد محدودی نیز در این کتاب به جرح و تعدیل راویان و یا ذکر مذهب انحرافی آنان اشاره کرده است. گاه نیز نام برخی از راویان را در چند جای کتاب ذکر کرده و تنها در یک جا به تضعیف راوی اشاره کرده است (طوسی، رجال، ۸۳، ۱۰۶، ۱۵۲)، اما به هر جهت اطلاعات رجالی شیخ طوسی در این کتاب - حتی در قسمت توثیق راویان - بسیار محدود و غیر کافی می‌باشد.

ج - اختیار معرفة الرجال: چنانکه گذشت، سؤمین اثر رجالی که شیخ طوسی در سامان بخشیدن به آن نقش غیر قابل انکار دارد، کتاب اختیار معرفة الرجال است. اصل کتاب متعلق به کشتی از دانشمندان شیعه در قرن چهارم هجری است که در اختیار شیخ طوسی و نجاشی قرار داشته است، به تصریح سید بن طاوس شیخ طوسی در سال ۴۵۶ هـ مختاراتی از کتاب کشتی را به شاگردان خود املا نمود (نوری، ۳/۷۵۷) و در حال حاضر به جز همین مختارات، چیز دیگری به عنوان رجال کشتی وجود ندارد. در نسخه موجود جمعاً ۱۱۱۵ حدیث رجالی وجود دارد که در ضمن آن ۵۱۵ تن از اصحاب و معاصران امامان (ع) معرفی شده‌اند.

اما در مورد ارزیابی روایات رجال کشتی باید گفت: نجاشی در ترجمه کشتی آورده است: «له کتاب الرجال کثیر العلم و فیه اغلاط کثیره» (همو، رقم ۱۰۱۸)، یعنی کشتی دارای کتابی در رجال است که در آن اطلاعات فراوانی درج شده و اغلاط فراوانی نیز در آن وجود دارد. در بادی امر به نظر می‌رسد که شیخ طوسی با اختصار رجال کشتی، به حذف مطالب نادرست آن

اقدام کرده است، اما با توجه به وجود ضعف و اشکال در سند و متن بسیاری از روایات موجود، صحیح تر آن است که بگوئیم شیخ طوسی در املای مختارات خود به شاگردان، در صدد پالایش مطالب کتاب - آن هم از هر جهت - نبوده است، یا جز در مواردی نادر به حذف اطلاعات مربوط به روایات ناموثق اقدام نکرده است. اما چون اصل کتاب کشی در اختیار ما قرار ندارد نمی توان به طور دقیق در خصوص موارد حذفی شیخ طوسی در این کتاب، اظهار نظر کرد.

پس از اطلاع مختصر از آثار رجالی شیخ طوسی و سیره این دانشمند در هر یک از کتب یاد شده، ذکر این نکته هم ضروری است که کار آمدترین اثر رجالی شیخ همان کتاب فهرست اوست که مشتمل بر اطلاعات کتابشناسی و رجالی هر دو است و با توجه به شباهت آن به کتاب رجال نجاشی، زمینه مناسبی جهت مقایسه دیدگاههای رجالی هر دو دانشمند، به دست می دهد (۱).

مقایسه رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی

در دو کتاب رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی در حدود ۷۰۰ نفر از مؤلفان شیعه به طور مشترک مورد بحث قرار گرفته اند و کتاب فهرست شیخ طوسی به تصحیح الویس اسپرنگر اثر مناسبی در مقایسه دیدگاههای رجالی دو دانشمند است. در این کتاب مصحح پس از درج متن فهرست شیخ طوسی، اطلاعاتی نیز - در خصوص برخی از مؤلفان - از قول نجاشی آورده است، به طوری که با یک نگاه به محتوای کتاب، خواننده به آسانی در جریان دیدگاههای دو دانشمند، سبک علمی هر دو مؤلف و احیاناً وسعت و میزان اطلاعات رجالی آنان قرار می گیرد. در اینجا به ذکر نمونه های معدوی از کتاب مبادرت می شود

الف - شیخ طوسی در مورد حسن بن علی بن ابی المغیره (رقم ۱۸۸) آورده است: «له کتاب رویناه بالاسناد الاول عن حمید عن ابن نهیک»، اما اضافه بر این مطلب نجاشی در باره این شخص آورده است: «الزبیدی الکوفی ثقة هو و ابوه روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام و هو یروی کتاب ایبه عنه و له کتاب مفرد اخبارنا...» (رقم ۱۰۶).

۱ - جهت اطلاع بیشتر از وضعیت هر چهار کتاب رجالی بنگرید به کتاب پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه ص ۴۲۳ - ۴۵۳.

ب - شیخ طوسی در مورد حسین بن یزید (رقم ۲۴۱) نوشته است: «الحسین بن یزید له کتاب اخبارنا به عدة من اصحابنا عن ابي المفضل...»، اما نجاشی شخص اخیر را به این صورت معرفی کرده است: «الحسین بن یزید بن محمد بن عبدالملک النوفلی من نوفل النخع مولا هم کوفی ابو عبدالله کان شاعراً ادیباً و سکن الری و مات بها و قال قوم من القمیین انه غلافی آخر عمره و ماراينا له رواية تدل علی هذا له کتاب التقیة، اخبارنا...» (رقم ۷۷).

ج - شیخ طوسی در مورد حماد بن عثمان (رقم ۲۵۲) آورده است: «حماد بن عثمان الناب الکوفی ثقة جلیل القدر له کتاب اخبارنا...» اما در باره همین شخص نجاشی نوشته است: «حماد بن عثمان يعرف بالناب کان یسکن عزم فنسب الیها هو و اخوه رویاعن ابي عبدالله علیه السلام و اختص حماد بروایته عن الکاظم و الرضا صلوات الله و سلامه علیهما مات سنة تسعین و مائة بالكوفة» (رقم ۳۷۱).

د - شیخ طوسی در مورد محمد بن الحسین الصانع به رقم ۶۲۴ نوشته است: «له نوادر رویناها بهذا الاسناد...»، اما در مورد همین شخص نجاشی افزوده است: «کوفی ینزل فی بنی ذهل، ابو جعفر ضعیف جداً قیل انه غال» (رقم ۹۰۰).

از مقایسه این نمونه‌ها و نمونه‌های دیگر روشن می‌گردد که شیخ طوسی در معرفی راویان و مؤلفان شیعه به ذکر حداقل اطلاعات بسنده کرده است در حالیکه نجاشی در شرح حال صاحبان کتب مسائلی بیشتری را از جهت توثیق یا تضعیف، عصر و طبقه مؤلف، مذهب صحیح یا سوء اعتقاد، مولد، موطن و محل وفات شخص، نسب و خاندان او، آثار و تألیفات مؤلف و کیفیت نسخه‌های آن، آورده است. از این جهت کتاب نجاشی به یک سند رجال‌نقاشی شبیه‌تر است تا منبعی در معرفی آثار و کتابهای شیعه، حال علت تفاوت در سبک و سیره این دو دانشمند چیست؟ در این مورد نظرات متعددی از ناحیه محققان ابراز شده است. بیشتر بر این باورند که ذی فنون بودن شیخ طوسی و اشتغال او به مرجعیت علمی شیعه و اداره حوزه درسی بغداد توسط وی، مانع اصلی او در اعمال دقت در بحث و بررسی‌های رجال‌نقاشی است و به عکس پرداختن نجاشی به یک فن واحد (رجال) و اعمال دقت او در شناخت مؤلفان و آثار و نسخ به جای مانده موجب غنای کتاب او شده است (فضلی، ۱۶۶ - ۱۶۸). همین دانشمندان تقدم نجاشی بر شیخ طوسی را - در زمینه اظهارات رجال‌نقاشی - مورد تصریح قرار داده و در موارد اختلاف نظر بین این دو دانشمند، رای و نظر نجاشی را بر دیدگاه شیخ ارجح دانسته‌اند.

از جمله این بزرگان می‌توان از محقق حلی در کتابهای *المعتبر و النکت*، علامه حلی در *خلاصة الاقوال*، شهید ثانی در *المسالك*، فرزند او (شیخ حسن) در *شرح استبصار*، میرزا محمد استرآبادی در *منهج امقال و علامه بحرالعلوم در الفوائد الرجالية* یاد نمود (بحرالعلوم ۴۴/۲ - ۴۶؛ نائینی، ۱۵/۱ - ۱۸). علامه سید بحرالعلوم پس از درج بسیاری از این تصریحات، کوشیده است تا خود دلایل تقدم نجاشی بر شیخ طوسی را معلوم سازد. وی در این خصوص می‌نویسد: «تقدم نجاشی بر شیخ مورد تصریح بسیاری از بزرگان بوده و این به جهت بی نظیر بودن کتاب نجاشی در نوع خویش است، این رای، رای درست و صوابی است که علل آن عبارتند از:

الف - تقدم زمانی تصنیف کتابهای فهرست و رجال شیخ طوسی بر کتاب نجاشی و بعید نیست که نجاشی پس از ملاحظه این کتب به تکمیل اطلاعات آن دو - خصوصاً در مواردی که شیخ طوسی غفلت کرده - اقدام کرده است.

ب - اشتغال شیخ طوسی به رشته‌های مختلف علمی و انجام تصانیف متعدد در شعبه‌های فقه، کلام، تفسیر،... و اختصاص نجاشی به رشته‌های محدودی مانند کتابشناسی و علم رجال. ج - ارتباط ویژه علم رجال با دانش مربوط به انساب و قبائل که این موضوع تخصص ویژه نجاشی را تشکیل داده و کتابی هم در این باب تألیف کرده است.

د - تعلق اکثر راویان و مؤلفان شیعه به کوفه و شهرهای مجاور آن و به همین ترتیب وابسته بودن نجاشی به کوفه و یکی از خاندانهای سرشناس آن.

ه - ارتباط نجاشی با ابوالحسین احمد بن حسین عبیدالله غضائری - که از عارفان به فن رجال بود - و بهره برداری از مصاحبت با وی، که چنین فرصتی برای شیخ طوسی دست نداد. ناگفته نماند که شیخ طوسی در مقدمه فهرست تذکر داده است که: «از دانشمندان شیعه کسی قبل از احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری به تألیف جامعی در معرفی آثار شیعه پرداخت و او به تألیف دو کتاب دست یازید که یکی در معرفی اصول و دیگری در معرفی مصنّفات شیعه بود، اما او به مرگ ناگهانی از دنیا رفت و برخی از بستگان او این دو کتاب و دیگر آثار او را از بین بردند». از این سخن برمی‌آید که آثار ابن الغضائری در اختیار شیخ طوسی قرار نگرفته، در حالیکه مطالعه رجال نجاشی روشن می‌سازد که بخشی از آثار ابن الغضائری در دسترس

نجاشی بوده و او در مواردی به نقل آن مبادرت می‌ورزد^(۱).

و - تقدم نجاشی بر شیخ طوسی از نظر درک اساتید فن رجال مانند احمد بن علی بن نوح سیرافی، ابوالحسن احمد بن محمد بن جندی، ابوالفرج محمد بن علی کاتب و دیگران که شیخ طوسی موفق به درک آنان نشد (سید بحر العلوم، ۴۶/۲ - ۵۰).

مطالب ذکر شده قطعاً بخشی از اختلافات شیخ طوسی و نجاشی به ویژه علل تقدم نجاشی بر شیخ را توجیه می‌کند، لکن برخی از تحقیقات نشان می‌دهد که اختلاف این دو عالم رجالی از علل وسیع تری سرچشمه می‌گیرد و باید گفت این علل زمانی شناخته می‌گردد که وضعیت حوزه درسی بغداد در قرن پنجم هجری شناخته شده و شرایط اجتماعی هر دو دانشمند مورد ارزیابی قرار گیرد.

وضعیت حوزه درسی بغداد در قرون چهارم و پنجم

یکی از حوزه‌های نیرومند شیعه در قرون چهارم و پنجم هجری، حوزه درسی بغداد بوده است. در این دوران، دانشمندان بزرگی در این حوزه ظهور کرده و آثار درخشانی در رشته‌های مختلف علمی از خود بیادگار گذاشتند که از مهمترین این دانشمندان می‌توان از: هارون بن موسی تلعبکری، جعفر بن محمد قولویه، شیخ مفید، سید رضی و سید مرتضی نام برد، چنانکه محدثان بزرگی نظیر کلینی و شیخ صدوق با سفر به این حوزه به تکمیل معلومات خود اقدام کرده و در دیدار با مشایخ حدیثی به داد و ستد حدیث پرداختند. روشن است که بغداد در این زمان پایتخت عباسیان بوده و از مراکز مهم اهل سنت به شمار می‌رفت، معهدا شیعیان در محله‌ای موسوم به کرخ ساکن بوده و نسبت به درس و بحث و نشر عقاید خود اهتمام جدی داشتند و خصوصاً در مواجهه با اهل سنت به فکر تنظیم آثار و اطلاعات خود و تهذیب و تنقیح آن برآمدند؛ شاهد این مطلب وجود بحث‌های کلامی علمای شیعه با اهل سنت در این دوره و ظهور متکلمان بزرگی همچون شیخ مفید و سید مرتضی می‌باشد و به گفته ابن الندیم، شیخ مفید مشهور به ابوعبدالله ابن المعلم در زمینه علم کلام گوی سبقت را از دیگران ربود (همو، ۲۶۶). سید مرتضی و پس از او شیخ طوسی نیز بسیاری از آثار خود را در پاسخ به

۱ - این موارد در کتاب نجاشی به ۲۲ مورد بالغ می‌گردد که آقای محمد باقر بهبودی در کتاب معرفة الحدیث به استخراج آنها اقدام کرده است (همو، ۶۲ - ۶۴).

طعن مخالفان به رشته تألیف در آوردند و تلاش کردند تا از شیعه به عنوان یک مکتب بزرگ فکری در مقابل اهل سنت دفاع کنند. این مطلب به ویژه از مطالعه مقدمه کتابهای فهرست، مبسوط، تهذیب الاحکام و تبیان (از شیخ طوسی) به دست می آید، چنانکه رجال نجاشی نیز در پاسخ به همین ضرورت و به تشویق سید مرتضی تألیف گردید.

اما از مواجهه شیعیان با اهل سنت که بگذریم در این دوره بین بزرگان شیعه نیز در باب مسائل فقهی، اصولی و رجالی اختلافاتی وجود داشت که آثار این اختلافات در کتب بجا مانده از این دوران کم و بیش مشهود است. به عنوان مثال یکی از اختلافات دانشمندان شیعه آن هم در عرصه حدیث و رجال، به معیار پذیرش روایات و اصول جرح و تعدیل راویان مرتبط می گشت و به طور مشخص در بین مشایخ نجاشی و شیخ طوسی دو گرایش متمایز به شرح زیر وجود داشته است:

الف - منکران حجیت خبر واحد: این گرایش مشخصاً در بین شیخ مفید و برخی از شاگردان او از جمله سید مرتضی وجود داشته است. در این مورد دلایل متعددی وجود دارد، از جمله آنکه شیخ طوسی در کتاب *عدة الاصول انکار حجیت خبر واحد* را به عنوان عقیده برخی از مشایخ شیعه ذکر کرده است (همو، ۱/۳۳۹) و دقت در اظهارات شیخ طوسی نشان می دهد که این مشایخ کسانی جز متکلمان نبوده اند. محمد بن ادریس نیز در کتاب *سرائر* آورده است: «استاد ما سید مرتضی در جواب مسائل موصیات (رساله فقهی دوّم) گفته است: در احکام شرعی چاره ای جز پیمودن راهی که به یقین منتهی گردد نیست، لذا ما در شریعت اسلامی عمل به اخبار واحد را باطل می دانیم، زیرا نمی تواند موجبی برای علم و در نتیجه عمل گردد (همو، ۱/۴۶، ۴۷). به همین ترتیب شهید ثانی هم به اظهارات ابن ادریس در باره سید مرتضی صحّه گذاشته و سید مرتضی را به عنوان یکی از منکران حجیت خبر واحد معرفی می کند (همو، ۲۵) و این خود می رساند که انکار حجیت خبر واحد به عنوان یک سیره علمی در بین بخشی از علمای شیعه جریان داشته است.

ب - منکران حجیت اخبار ضعیف: به طوری که در کتاب پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه به تفصیل آمده است: در دوره متقدمان از تقسیم بندی خبر واحد به انواع چهارگانه و یا پنجگانه، نشانی در میان نبود و دانشمندان این دوره خبر واحد را تنها به دو نوع صحیح و ضعیف تقسیم می کرده اند. حال در مقابل کسانی که به حجیت خبر واحد قائل نبودند، در همین

دوره دانشمندان دیگری زندگی می‌کردند که از نظر اصولی حجیت خبر واحد را مورد پذیرش قرار داده و تنها به اخبار و روایات ضعیف و قعی نمی‌گذاشتند. این دانشمندان با تکیه بر تتبع و تحقیق به شناخت متون اصیل از نسخ جعلی و محرّف پرداخته و معتقد به جداسازی اخبار صحیح از اخبار ضعیف و جعلی بودند. آنان همچنین عقیده داشتند که باید راویان ضعیف و مجهول الحال از خیل انبوه راویان شناخته شده و اخبار و روایات آنان کنار گذاشته شود (همان / ۵۲۳، ۵۲۴). مهم‌ترین افرادی که به این سیره علمی شهرت یافته‌اند می‌توان از: ابو عبدالله حسین بن عبیدالله غضائری، فرزند او احمد بن حسین معروف به ابن الغضائری، احمد بن علی بن نوح سیرافی (از دانشمندان بصره)، ابوالحسن بغدادی سورایی ... و صاحب رجال معروف یعنی نجاشی نام برد و خصوصاً نجاشی در کتاب خود نمونه‌های متعددی را ذکر کرده‌است که همه جا معرف این دقت علمی در بین مشایخ ذکر شده می‌باشد، به عنوان مثال او در ترجمه عبّاد بن یعقوب مکنی به ابو سعید عصفری می‌نویسد: «او از راویان کوفه بود، اما استادم حسین بن عبیدالله (غضائری) می‌گفت: من از مشایخ خود شنیدم که می‌گفتند منظور از عبّاد همان عبّاد بن یعقوب است اما ابوسمینه این شخصیت را جعل کرده‌است.» (همو، رقم ۷۹۳). و یا در مورد عبیدالله بن ابی زید احمد بن یعقوب بن نصر انباری مکنی به ابوطالب پس از شرح مفصّلی از اعتقادات و آثار این دانشمند آورده‌است: «مشایخ بغدادی ما او را به اتهام غلو رد کرده و کتابی با عنوان صفوه به او نسبت داده‌اند، استادم حسین بن عبیدالله گفت: ابوطالب وارد بغداد شد، کوشش کردم که از مشایخ خود جهت دیدار و استماع از وی اجازه بگیرم اما آنان چنین اجازه‌ای ندادند.» (رقم ۶۱۷).

از مطالعه رجال نجاشی روشن می‌شود که این دقت علمی مورد نظر شخص نجاشی هم بوده‌است، به طور مثال او در مورد عبید بن کثیر پس از ذکر شجره نامه او و نیز ارتباط اجداد وی با امامان شیعه (ع) می‌نویسد: «اما اساتید ما عبید بن کثیر را تضعیف و اعلام کرده‌اند که او از واضعان حدیث بود، وی دارای کتابی موسوم به *التخریج فی بنی الشیصبان* است که اکثر مطالب آن ساختگی و مطالب صحیحش کم است» (همو، رقم ۶۲۰) و به همین ترتیب در ترجمه احمد بن محمد بن عبیدالله بن حسن جوهری می‌نویسد: او روایات زیادی شنید و تحصیل نمود، اما در پایان عمر دچار اضطراب (نوسان) شد ... سپس می‌افزاید: «من این شخص را دیده‌ام. او دوست من و پدرم بود از وی مطالب زیادی فرا گرفتم،

اما چون دیدم مشایخ من او را تضعیف کرده‌اند از او اجتناب کرده، چیزی روایت نمی‌کنم (همو، رقم ۲۰۷).

از ذکر نمونه‌های اخیر در مورد نجاشی ضمناً نباید این تصور به وجود آید که نجاشی در مقام طرح آراء و نظرات مشایخ خود همه جا تابع محض بوده‌است، بلکه چنانکه قبلاً اشاره شد او علاوه بر پیروی از سیره علمی مشایخ خود، شخصاً نیز اهل بررسی و تحقیق بوده‌است. دلیل این مطلب انتقاد او از آراء و نظرات برخی از بزرگان حدیث و رجال در کتاب خود می‌باشد، از جمله در ترجمه علی بن محمد بن شیره قاسانی مکنّی به ابوالحسن می‌نویسد: «او فقیهی فاضل و محدثی پرکار بود. احمد بن محمد بن عیسی او را مورد طعن قرار داد، زیرا مدعی بود که از وی عقاید نادرستی شنیده‌است، اما در کتابهای این شخص چیزی که بر این مطلب دلالت کند، وجود ندارد.» (همو، رقم ۶۶۹). به همین ترتیب از برخی از مشایخ خود از جمله ابوعلی بن همام و ابوغالب زراری به دلیل نقل روایت از جعفر بن محمد بن مالک فزاری انتقاد کرده‌است، چرا که شخص اخیر را از نظر مذهب و روایت ناموثق می‌داند (همو، رقم ۳۱۳).

تا اینجا به وجود برخی از گرایش‌های علمی که در عصر شیخ طوسی و نجاشی در بین دانشمندان وجود داشته‌است به طور اجمال اشاره گردید، علاوه بر آن باید گفت یکی دیگر از زمینه‌های اختلاف دانشمندان در این دوره، وجود پدیده تعارض در اخبار و روایات شیعه بود که به سهم خود جهت‌گیری‌های متعددی در بین دانشمندان ایجاد کرده بود و به طوری که شیخ طوسی در مقدمه کتاب تهذیب آورده‌است: «در آن دوره در مورد حدیثی اتفاق نظر حاصل نمی‌گشت مگر آن که در مقابل آن حدیث مخالفی وجود داشت و حدیثی مسلم‌انگاشته نمی‌شد مگر آن که حدیث دیگری آن را نفی می‌کرد، به طوری که این مطلب از بزرگترین مایه‌های طعن اهل سنت به مذهب شیعه گردید.» (همو، ۲/۱).

پس از ذکر این مطالب باید گفت: بررسی رجال نجاشی نشان می‌دهد که این دانشمند در باز شناسی آثار و اخبار قابل اعتماد و نیز رجال موثق از راویان ضعیف و مجهول الحال، سیره‌ای همانند غضائری و فرزند او را پیش گرفت، چنانکه در بسیاری از موارد نیز به نقل نظرات آنان مبادرت کرده‌است. در حالیکه شیخ طوسی چنانکه خواهد آمد در امر تحقیق و تألیف - به ویژه پردازش کتب حدیث و رجال - روش ویژه‌ای انتخاب نمود که از هر جهت با

روش نجاشی مغایر بود و همین موضوع دلیل اصلی در تفاوت دیدگاه‌های رجالی این دو دانشمند را تشکیل می‌دهد.

بررسی خط کلی در آثار و تألیفات شیخ طوسی

پس از شناخت اجمالی وضعیت حوزه درسی بغداد در قرن پنجم باید افزود: شیخ طوسی در شرایطی به این حوزه وارد گردید که از یک طرف بین شیعیان و اهل سنت منازعات علمی و مذهبی برقرار بود و به گفته ابن جوزی این منازعات درگیری‌های متعددی بین هر دو گروه به وجود آورد (همو، ۱۷۳/۸ - ۱۷۵)، و از طرف دیگر بین بزرگان شیعه نیز در زمینه بسیاری از مسائل وحدت نظر وجود نداشت، به طوری که این اختلافات امنیت علمی و تحقیقاتی را نیز در شرایطی با خطر مواجه کرده بود (شیخ طوسی، فهرست، ۲؛ نجاشی، رقم ۲۱۰). با توجه به این حقیقت می‌توان گفت که شیخ طوسی به عنوان یک منجی و چاره‌گر به عرصه جریانات علمی پا گذاشت و در ارائه آثار خود روشی در پیش گرفت که هم از کیان مذهب شیعه در مقابل اهل سنت دفاع کند و هم به شکلی به اختلاف مشایخ شیعه پایان داده و اختلاف و تعارض را از ساحت مکتب بزدايد و چنانکه تاریخ نشان می‌دهد در این مورد موفقیت ویژه‌ای نصیب این دانشمند گردید، زیرا با استقبال دانشمندان از آثار و تألیفات شیخ، سیره علمی شیخ مفید و ابو عبدالله غضائری (در باب میزان اعتبار روایات) به تدریج منسوخ گردید و هیمنه شیخ طوسی بر حوزه‌های درسی سایه (گستر) شد.

اما قبل از توضیح در باره روش شیخ طوسی ذکر این مطلب ضروری است که شیخ طوسی در انجام این مقصد خود به تنهایی عمل نکرده، بلکه از توصیه و تشویق برخی از دلسوزان و حامیان مکتب نیز برخوردار بوده‌است و چنانکه از مطالعه مقدمه برخی از کتابهای او بر می‌آید، وی در بغداد با یک تن از شخصیت‌های بزرگ شیعه در آن سامان برخورد نمود و از حمایت سیاسی و اجتماعی او برخوردار گردید. شیخ طوسی از این شخص با تعبیر «شیخ فاضل» یاد کرده و تألیف بسیاری از کتب خود از جمله تهذیب الاحکام، فهرست، رجال، الغیبه و جمل و عقود را در پی توصیه و تذکر او اعلام می‌کند (همو، مقدمه این کتب). شیخ طوسی در عین حال هیچ جا روشن نمی‌سازد که «شیخ فاضل» چه کسی است و این خود از

معمایای حیات علمی شیخ طوسی است که تاکنون به درستی گشوده نشده است^(۱)، اما هر چه هست می‌توان حدس زد که این شخص نزد شیخ از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بوده و احتمالاً اتخاذ روش ویژه شیخ طوسی، بدون صلاحدید او نبوده است. دلیل این مطلب مقدمه شیخ طوسی بر کتاب تهذیب الاحکام است که در آن، تألیف کتاب و شیوه تنظیم مطالب آن را بنا به تذکر و درخواست این شخص اعلام کرده و علاوه بر آن در پایان مقدمه اظهار امیدواری می‌کند که با تألیف کتاب حق این دوست را ادا کرده باشد (همو، ۲/۱ - ۴) و از این اظهارات متقابلاً می‌توان نتیجه گرفت که شخص مذکور هم در ترویج آثار شیخ نقش بسزایی ایفا کرده است هر چند که در این زمینه قرینه روشنی در دست نیست.

اما در توضیح روش شیخ طوسی - به ویژه در عرصه حدیث و رجال - باید گفت: یکی از نخستین تألیفات این دانشمند کتاب تهذیب الاحکام می‌باشد که شیخ طوسی تألیف آن را در حیات شیخ مفید (قبل از سن ۲۸ سالگی) آغاز نمود، هر چند که پس از درگذشت شیخ مفید تألیف آن را به پایان رساند. شیخ طوسی بنا به صلاحدید همان دوست خود، بخش فقهی رساله شیخ مفید - موسوم به مقنعه - را به عنوان چهار کتاب تهذیب در نظر گرفت و تصمیم گرفت تا مستندات فتاوی این رساله را با استفاده از آیات قرآن، روایات معصومین (ع) و یا اجماع دانشمندان، گردآوری کند، اما او در نقل روایات کتاب - برخلاف شیخ مفید - نه تنها

۱ - چنانکه در کتاب پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه آمده است: «برخی از بزرگان احتمال داده‌اند که مراد از این شخص شیخ مفید یا قاضی عبدالعزیز بن البراج باشد (تهرانی، ۱۴۵/۵)، اما باید توجه کرد که منظور از شیخ فاضل نمی‌تواند شیخ مفید باشد، زیرا بسیاری از آثار شیخ طوسی که به در خواست «شیخ فاضل» نوشته شده است، بعد از وفات «شیخ مفید» تألیف یافته است، چنانکه منظور از شیخ فاضل، قاضی عبدالعزیز بن البراج نیز نمی‌تواند باشد، زیرا قاضی نامبرده متوفی ۴۸۱ هجری است و در عین حال در ردیف معمرین نیز یاد نشده است و اگر در نظر گیریم که شیخ طوسی نگارش تهذیب را در حیات شیخ مفید و در سن ۲۳ سالگی آغاز نمود. (۱۱۴۱ هـ) این زمان، زمانی است که قاضی نامبرده در شمار اطفال و یا حداکثر شاگردان شیخ طوسی بوده، نه آنکه بتواند تکلیفی برای شیخ ایجاد کند و یا سبک و سیره‌ای پیشنهاد نماید. نکته دیگر آن که قاضی ابن البراج از منکران حجیت خبر واحد و در این مطلب پیرو مکتب شیخ مفید و سید مرتضی بوده است (ابن شهر آشوب، رقم ۵۴۵) در صورتی که شیخ طوسی معتقد به حجیت خبر واحد بوده و کتابهای تهذیب و استبصار را بر این پایه نوشته است و این نیز قرینه‌ای است که نشان می‌دهد «شیخ فاضل» - به عنوان مشوق شیخ طوسی - نمی‌تواند قاضی ابن البراج باشد (همان، ۴۴۴)، اما به عنوان یک حدس برخی احتمال داده‌اند که شیخ فاضل یکی از شخصیت‌های سیاسی، مذهبی شیعه در کرخ بغداد بوده است (بهبودی، ۵۱).

به انکار حجیت خبر واحد پرداخت، بلکه در بین اخبار آحاد هم، تنها به درج روایات صحیح، بسنده نکرد (چنانکه روش غضائری و نجاشی بود) بلکه او پس از درج روایات صحیح در هر باب، به نقل روایات مخالف و بلکه روایات ضعیف نیز اقدام نمود با این شرط که بین روایات اختلافی و متعارض را جمع و تأویل کند و در صورت عدم امکان نسبت به جمع و تأویل روایات، به مشکل برخی از روایات اشاره کرده و عدم صلاحیت آن را جهت عمل شرعی مورد تصریح قرار دهد و چنانکه روشن است وی با در پیش گرفتن رویه: «الجمع مهما ممکن اولی من الطرح» موفق شد گنجینه نفیسی از روایات شیعه را - اعم از صحیح و ضعیف - در کتاب تهذیب الاحکام گردآوری کند، آن هم بدون آنکه از ناحیه کسی مستقیماً مورد تعرض قرار گیرد. از سوی دیگر شیخ طوسی در باب ضوابط پذیرش روایات از معیارهای ساده‌تری نسبت به دانشمندان قبل از خود استفاده نمود و از جمله این معیارها توسعه‌ای است که او - به تبع برخی از معاصران خود - نسبت به عدالت راویان حدیث قائل شده است. تا قبل از شیخ طوسی دانشمندان با توجه به آیه نبأ^(۱)، در مقام پذیرش خبر و روایت سخت‌گیری خاصی معمول داشته و در احراز عدالت راوی قائل به اجتناب وی از معاصی و فسوق بودند، اما شیخ طوسی در کتاب *عدة الاصول* عنوان نمود که: «عدالت معتبر در نقل روایت غیر از عدالتی است که در ادای شهادت شرط شده است، زیرا راوی اگر در برخی از سخنانش اشتباه کند و یا در عمل فسقی از او سرزند، ولی در نقل روایاتش مورد وثوق و ضابط باشد، اشتباه یا فسق جوارحی^(۲) او، موجب رد خبرش نمی‌شود، زیرا عدالتی که در نقل روایت مطلوب است در او وجود دارد، فسق عملی و جوارحی فقط مانع قبول شهادت اوست نه قبول خبر و روایت وی و از این رو مشایخ شیعه اخبار چنین روایانی را تلقی به قبول کرده‌اند (همان، ۳۸۲/۱).

۱ - قرآن مجید در آیه ششم از سوره حجرات می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، در باره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید. این آیه به آیه «نبأ» شهرت دارد و در کتابهای اصول با استناد به آن به بحث در باره حجیت خبر واحد پرداخته شده است، از جمله بنگرید به مظفر، ۶۶/۲ - ۶۹

۲ - مقصود از فسق جوارحی گناهایی مانند شرابخواری، دروغ‌گویی، اتهام و غیبت و... و به طور کلی ارتکاب گناهان کبیره بوده است که در عرف متقدمان محلّ به عدالت راوی به شمار می‌رفت (کشی، رقم ۳۵۳، ۵۸۹).

اما در باره جمله اخیر شیخ طوسی باید گفت: این مطلب به احتمال قوی از اجتهاد این دانشمند سر چشمه می‌گیرد؛ دلیل این مطلب تضعیف برخی از راویان حدیث از ناحیه لا اقل عده‌ای از رجالیون شیعه به اتهاماتی نظیر سهل انگاری در امر نماز، ابتلا به شرب خمر و یا بازی با شطرنج بوده است که قرائن آن را کشی و نجاشی در کتابهای خود ذکر کرده‌اند (کشی، رقمهای ۳۵۳ و ۵۸۹؛ نجاشی رقم ۳۴۴). نظیر این اجتهاد شیخ طوسی را می‌توان در اعتماد این دانشمند نسبت به حجیت مرسلات عده‌ای از بزرگان شیعه از جمله: محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر دانست آن هم با این حجّت که آنان هرگز از غیر موثقان روایت نکرده‌اند (همو، *عدة الاصول*، ۳۸۲/۱)، اما آیت الله خویی در مقدمه معجم الرجال ثابت می‌کند که این مسأله از اجتهادات شیخ طوسی سر چشمه گرفته و شاهی در تأیید آن در سخنان متقدمان پیدانمی‌شود (همو، ۶۹/۱).

با توجه به این موارد می‌توان دریافت که سیره عمومی شیخ طوسی در کتب حدیث و رجال، به گونه‌ای است که حتی الامکان کمتر حدیث و یا محدثی مورد تضعیف قرار گیرد. در این سیره شیخ طوسی در درجه نخست اصالت را به فتوای خودش یا فتاوای مشهور داده و در تحکیم آن به ذکر روایت پرداخته است، هر چند که در سند آن شخصی ضعیف یا عامی یا مجهول الحال قرار داشته باشد. شیخ طوسی تنها در صورتی به ضعف یا جهالت راوی اشاره می‌کند که روایت مورد نظر، مخالف با فتوای مشهور و یا معارض با روایت صحیح بوده و این تعارض به حدی رسد که جمع بین دو روایت ممکن نگردد. او به این ترتیب در تهذیب و استبصار بارها به نقل روایت از سهل بن زیاد آدمی، وهب بن منبه و عمار سابطی پرداخته بدون آن که نقدی متوجه این افراد سازد، بر عکس در موارد معدودی نیز پس از ذکر روایات همین عده به سوء عقیده یا ضعف و جهالت آنان اشاره کرده و روایاتشان را رد می‌نماید که جهت اطلاع از نمونه‌هایی در این خصوص می‌توان به تهذیب (۳۱/۱، ۳۲ و ۱۰۰/۷) و استبصار (۳۱/۱، ۳۲ و ۹۵/۳، ۲۶۱) مراجعه کرد. شیخ طوسی طبق همین مصلحت اندیشی در کتابهای رجالی خود از تضعیف بسیاری از راویان خودداری کرده و به عبارت دیگر بسیاری از اطلاعات رجالی خود را منعکس نکرده است. ناگفته نماند که در مورد انگیزه شیخ از عدم ورود به دایره جرح و تعدیل راویان نظرات دیگری نیز وجود دارد، از جمله برخی معتقدند که شیخ طوسی در کتابهای خود از جمله کتاب رجال از نوعی جرح مخفیانه در

تضعیف راویان استفاده کرده و از این جهت امانت علمی را در نقل حقایق رجالی رعایت کرده است (بهبودی، ۵۳-۵۵)، چنانکه می‌توان احتمال حذف پاره‌ای از دیدگاه‌های رجالی این دانشمند را نیز از آثار وی از نظر دور نداشت که این قضیه پس از مرگ او اتفاق افتاده است. به عنوان مثال شیخ طوسی در کتاب رجال خود در باره حسین بن عبیداله غضائری می‌نویسد: «او شخصی کثیرالسمع و عارف به احوال رجال بود و تصانیفی دارد که در کتاب فهرست ذکر کرده‌ایم.» (همو، ۴۷۰)، اما در کتاب فهرست ذکری از غضائری و آثار وی وجود ندارد و از این عجیب تر آنکه ابن حجر عسقلانی در کتاب *لسان المیزان* در ترجمه غضائری می‌نویسد: «شیخ طوسی او را در ردیف رجال و مصنفین شیعه یاد کرده و در ستایش او تأکید کرده و از جمله گفته است: غضائری شخصی کثیرالسمع بود، در مسیر علم سفرها کرد، او به دانش خدمت نمود و در عین حال فرمان او از فرمان پادشاهان نافذتر بود او کتابی دارد بنام *ادب العاقل و تنبیه العاقل*...» (همو، ۲ رقم ۱۳۳۰)، اما در آثار کنونی شیخ از این عبارات نیز خبری مشاهده نمی‌گردد، چنانکه در کتب رجال و فهرست شیخ، کلامی هم در باره ابن الغضائری (احمد بن حسین) و رجالی معروف ابوالعباس نجاشی به چشم نمی‌خورد با آنکه شیخ طوسی از نظر وفات متأخر از هر دو نفر می‌باشد.^(۱) با توجه به همه مطالبی که گذشت آثار رجالی شیخ طوسی در مقاله با کتاب نجاشی از کارآیی کمتری برخوردار شده است برخی از دانشمندان شیعه از جمله شهید ثانی در کتاب *درایه و به تبع او ملاعلی علیاری در بهجة الامال* ضمن ابراز شگفتی از سیره شیخ طوسی - به ویژه در کتب حدیث و رجال این دانشمند - تلویحاً به انتقاد از او پرداخته‌اند (شهید ثانی، ۲۶؛ ملاعلی علیاری، ۴۴۲/۱)، اما چنانکه گذشت شیوه شیخ طوسی در تألیف آثار خود، شیوه‌ای مصلحتی بوده که با اتخاذ آن توانست وحدت حوزه درسی بغداد را تأمین کرده و در مقابل هجوم‌های فکری اهل سنت نیز از اساس مکتب شیعه دفاع کند و از این جهت علی القاعده نباید انتقادی متوجه شیخ طوسی گردد، در عین حال باید توجه داشت که بسیاری از روایات کتب حدیثی شیخ و نیز برخی از طرق روایات او تا صاحبان اصول و مصنّفات اولیه، از ضعف برخوردار شده است و برخی از دانشمندان از جمله علامه حلی و ملاعلی علیاری در کتابهای خود طرق

۱ - چنانکه قبلاً گذشت شیخ طوسی تنها در مقدمه کتاب فهرست اشاره‌ای کوتاه به شخصیت و وفات ابن الغضائری کرده است (همان، ۲).

ذعیف شیخ را از طرق صحیح او متمایز کرده‌اند (علامه حلی، ۲۷۵؛ ملاعلی علیاری، ۴۴۳/۱)، چنانکه علمای رجال نیز در تعارض بین دیدگاههای رجالی شیخ طوسی و نجاشی آراء نجاشی را دقیق‌تر و اصولی‌تر یافته و قائل به رجحان و برتری آن شده‌اند (نائینی، ۱۵/۱؛ فضلی، ۱۶۶).

منابع

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف، مطبعة حیدریه، ۱۳۸۰ هـ.ق.
- اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، قم، انتشارات آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، مصر، مطبعة الاستقامة، بدون تاریخ.
- ابن جوزی، محمد علی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، حیدر آباد هند، دایرة المعارف، ۱۳۵۹ هـ.ق.
- بهبودی، محمد باقر، معرفة الحديث، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- بحرالعلوم، سید محمد مهدی، رجال معروف به الفوائد الرجالية، تهران، منشورات مکتبه الصادق ط ۱، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، سازمان نشر اسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- تهرانی، شیخ آغا بزرك، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر، خلاصة الاقوال، به تحقیق محمد صادق بحرالعلوم، قم، منشورات رضی، ۱۴۰۲ هـ.ق.
- حلی، تقی الدین حسن بن علی، کتاب الرجال، به تحقیق محمد صادق آل بحرالعلوم، نجف، مطبعة حیدریه، ۱۳۹۲ هـ.ق.
- حلی، ابن ادريس محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، به تصحیح گروه تحقیق جامعه مدرسین قم، موسسه نشر اسلامی.
- خویی، آیت اله ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بیروت، منشورات مدينة العلم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الدراية فی مصطلح الراوية، قم، منشورات مکتبه المفید (افست نجف).
- طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، بیروت،

- دارالاضواء، ۱۴۰۶ هـ. ق.
- همو، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۶ هـ. ش.
- همو، رجال (الابواب)، قم، منشورات رضی (افست)، ۱۳۸۰ هـ. ق.
- همو، عدة الاصول، به تحقیق محمد مهدی نجف، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- همو، فهرست به تحقیق محمد صادق بحر العلوم، قم، منشورات رضی (افست نجف).
- همو، فهرست به تصحیح الویس اسپرنگر و مولوی عبدالحق و مقدمه دکتر محمود رامیار، مشهد دانشگاه مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ هـ. ش.
- عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ هـ. ق.
- فضلی، عبدالهادی، اصول علم الرجال، بیروت، موسسه ام القری، ط ۲، ۱۴۱۶ هـ. ق.
- کشی، ابو عمرو محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، به تعلیق میر داماد و رجایی، قم، موسسه آل البيت.
- معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، موسسه فرهنگی و هنری ضریح، ط ۲، ۱۳۷۶ هـ. ش.
- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، به تحقیق موسی شبیر زنجانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- همو، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، به تحقیق محمد جواد نائینی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- نجفی، محمود دریاب، مشیخه النجاشی، قم، مطبعة مهر، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک وسائل الشیعه، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۲ هـ. ش.